



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۲۸

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۲۱ بهمن ۱۳۸۲
۱۰ فوریه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

امروز ۲۱ بهمن علی راستین

امروز یک ربع قرن از انقلاب مردم ایران بر علیه دیکتاتوری شاهی میگذرد. و در این ربع قرن بشریت شاهد یکی از سیاهترین حکومت های طول تاریخ بوده است... ما جوانان به عنوان طیف عظیمی از مردم خود در این حکومت بنیاد آمده ایم و تصویری غیر از این نداریم. همیشه دیده ایم که بر سرزن باید روسری گذاشت، که دستان خالی به خانه بر میگردند... و در مدرسه و دانشکده عریه تکبیر باید باشد.

اما علاوه بر ما قربانیان دیگری هستند که شاید به چشم نیاید: خود انقلاب و قیام بهمن (که علیرغم تلاشهای خمینی و ژنرال هویز آمریکایی صورت گرفت).
صفحه ۲

زنده باد ینار محمد!



ینار محمد، سخنرانی در نیویورک

ینار محمد چهره سرشناس آزادیخواهی، مدافع حقوق زنان و کارگران و از رهبران حزب کمونیست عراق از جانب اسلامی ها تهنید به قتل شد. سنتی که خمینی با فتوای قتل سلمان رشدی آغاز کرد، بعدها الگوی جانوران اسلامی در ایران، چه عراق و چه در سطح جهان شد. اکنون اسلامیت های عراق نیز به لطف آمریکا و سناریوی سیاهش در عراق، میدانی یافته و جا پای خمینی میگذارند. رها کردن بشریت از شر اسلام سیاسی چه در ایران، چه عراق و چه در سطح جهان وظیفه اساسی است که کمونیسم کارگری در مقابل خود قرار داده است. دفاع جانانه از ینار محمد امر همه ما است.
گفتگو با اصغر کریمی ص ۴

مذهب آشغالی و ۸ مارس!



سروش ابراهیمی

آزادی زن مقوله ای نیست که ما در چند سطر به آن بپردازیم. موقعیت زن امروز تنها با انقلاب و مخالفت او با وضع موجود نشان داده میشود. زنانی که مذهب حقوق آنان را زیر پاله کرده و از آنان سلب آزادی و اختیار مطلق کرده با انقلاب علیه حکومت اسلامی میتوانند حق خود را بگیرند و به در بند بودن خود اعتراض کنند. یک زن که در اسارت مذهب است از کوچکترین حق خود حتی بی اطلاع است و به جای آن خرافه و حجاب را جایگزین کرده اند.

وقتی کوچک بودم همیشه میشنیدم مبین زن هم مگه آدمه که نظر بد؟! مگه زن هم آدمه که درس بخونه؟! انگار نقل و نبات دهن بود. و من رو به فکر می برد که آخه چرا باید اینطوری باشه؟! همیشه باید تو سری خور باشه؟ که مبدا به موقعیتش اعتراض کنه. من همیشه تحقیر می شدم و هیچ وقت به خواسته دلم نبودم. بابت دوتا انتقاد تو دهنی میخوردم. که تو حق نظر دهی نداری! و من همه اینا رو از اسلام و خرافاتش میبوسنم. ولی دیگه الان اینطور نیست. چون همشو ریخته بیرون تو آشغالی. اون تفکرات تو خالی و کسانی که اونا رو به من تحمیل میکردن فراموش کردم و خودم رو از سیاهی و بدبختی مذهب بیرون کشوندم و خوشحالم از این که دیگه از هر
صفحه ۲

آخرین نامه: اوضاع بحرانی است

« میخواهم اوضاع کلی جامعه را خیلی بگویم. وضعیت بیش از حد بحرانی است. همه جا مردم علنا دارند اعتراض میکنند. منظوم اعتراض در کلام است. همه جا بحث و جنل رواج دارد. کافی است کسی از کوچکترین مساله شروع به صحبت بکند تا در دل مردم باز شود. و در این وسط کافی است یکی از ماها کمونیست کارگری ها که بتواند بحث را سمت و سو بدهد آنجا باشد. دیگر بحث در جهت رسیدن به جوابهای روشن ادامه خواهد داشت. برایتان بگویم که درست عین سال ۵۷، سال انقلاب است. همین دیروز برای خودم پیش آمد که با یک راننده و دو دانشجو در خیابان مفصل بحث کنیم. همه بحث ها این بود که حالا مردم باید چه کار کنند و چطور میتوانند در سرنوشت خود دخالت کنند و اعمال اراده داشته باشند. خلاصه شرایط روز به روز برای کار سیاسی نیمه علنی بیشتر مهیا میشود.»

بسوی دیوار میتازد!

مصطفی صابر



حالا دیگر بروشنی معلوم است که بیرون انداختن دوم خردادی ها از مجلس و تیر خلاص زدن پیکر نیمه جان خاتمی «مدیریت» آقا بود. ظاهرا آقا سوار اوضاع است و ابتکار عمل بدست دارد. اما این اوضاع است که سوار آقا است. ظاهرا ایشان دارد خیلی قدرت نمایی میکند. اما واقعیت اینست که اعمال وی از نهایت استیصال و بن بست جمهوری اسلامی است. سوال ساده اینست که ایشان چگونه میخواهد بدون لبخندهای ولو ماسیبه خاتمی و پادویی «کردن کفت» هایی مثل بهزاد نبوی و حجاریان و مدافعین «جمهوریخواه» شان روزگار بگذرانند؟ آیا حالا قرار است بسیج و سپاه رسما به خیابان بیاید و شهر را قرق کند؟ اگر اینها میتوانستند مردم به جان آمده و نسل جوان را شکست دهند، دیگر اصلا حکمت دوم خرداد و «اصلاحات» چه بود؟ اگر اتحادیه اروپا که آنهمه برای دوم خرداد شاپاش ریخته حالا رو ترش کند و از آنطرف دوباره آمریکا سلاح های اتمی و «محور شر» را به میان بکشد، آقا چه خواهد کرد؟ گویا آقا خیلی سرش میشود و فکر اینجایش را کرده و یک آخوند دیگر، «روحانی»، را جلو انداخته که به غرب بگوید آقا آماده سازش است. ولی سازش بر سر چه؟ اولین سوال از او اینست: چطور حریف

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

۸ مارس!

فواد عبدالمهدی

بلندترین پرچم شهر

چقدر جالب است وقتی که انسان ماحصل کاری را که انجام داده، موفقیت آمیز می بیند و در وجود خود بر مشکلات فاتح آمده و احساس قدرت می کند. اما همین دیروز بود که در انجمن مارکس-حکمت در لندن، بی بردم کارهای نکرده لافلاز برای من چقدر زیاد و پیچیده اند که موفقیت های کوچک را در خود حل می کنند.

اکنون جمهوری اسلامی با تمام هیکل کربش در برابر مردم قرار گرفته است. مردمی که به میدان آمده اند و خواستار جابجایی قدرت از دست این جانیانند. دیگر هیچ جناح و هیچ سیاستی قادر نیست مردم را مهار کند و بر این اعتبار بر جناحی تازه تر اتوریته و هژمونی بخشد. دیگر بوی متعفن انتخابات مسخره شان همه جا پیچیده و حتی تعادل و توازن و انسجام بین گله های مختلف رژیم اسلامی هم قابل دوام نیست. درسی که رژیم در این دوره گرفته است این است که جان سالم به در بردن از این معرکه و خیمه شب بازی ها، محال است. ۲۴ سال سیاهی و مرگ و عزا و سرکوبی که این رژیم هار مذهبی سرمایه به مردم تحمیل کرده است، زمینه انقلابی توده ای را فراهم کرده است.

انقلاب، شورش، تظاهرات و اعتراضات مکانیزم هایی هستند که که جامعه به وجودش آورده است و می خواهد از آنها برای تغییر خود استفاده کند. ما تنها زمانی قادر به گرفتن قدرت سیاسی در جامعه خواهیم بود که جامعه ما را حامل و پرچمدار

حقی بر خوددارم. دیگه لزومی نداره برم مثل دیپونه ها گریه کنم و از درگاه خالی حقمو بگیرم! من به این بی بردم این منم که شرایطمو میتونم عوض کنم نه چیزی که وجود نداره. حکومت سیاه اسلامی باید پاسخگو تمام اعمال خود باشد. روزی که دادگاه مردم تشکیل بشه من به نوبه خودم کیفرخواستم زجرهای فراوانی خواهد بود که به زن روا داشته اند. من هر روز را برای خودم ۸ مارس میدانم و برای آن چیزی که بدست آوردم می جنگم و ۸ مارس را پیشاپیش به تمام زنان تبریک میگویم و آنان را به مخالفت از اسارت و بندگی از اسلام سیاسی دعوت میکنم. بیاید در این روز یکپارچه شویم و یک صدا خواستار حقوق مان باشیم و این را بدانیم که این ما هستیم که می توانیم فرشته نجات خودمان باشیم.

به امید روزی که همه زنان دنیا آزادی واقعی را که به دنبالش هستند بدست بیاورند و ۸ مارس بهترین فرصت است که ما را با یک انقلاب همگانی برای به یک جامعه آزاد و برابری بی قیدوشرط پیوند دهد. به امید آن روز.

از صفحه ۱

امروز ۲۱ بهمن

سلطنت طلبان روز ۲۲ بهمن را عزای عمومی اعلام میکنند تا خیلی ساده تف به صورت مردمی بیندازند که انقلاب کردند تا خود را از دیکتاتوری شاهی خلاص کنند. میخواهند به صورت کارگران صنعت نفت و مردم حاضر در خیابان و به شعار «مرگ بر شاه» تف بیندازند. میخواهند تباهی و سیاهی ناشی از حاکمیت کثیف اسلامی را به نام قیام و انقلاب تمام کنند. اما این خود دول غربی و دوستان عزیز ایشان بودند که بر انقلاب مدرن کارگران و زنان و دانشجویان ایران پالان اسلامی انداختند. شاید باورش مشکل باشد که در قرنی که انسان پا بر کره ماه گذاشت چندین جانور تاریخی قتل را بدست گرفتند. اما کردند. پا به عرصه گذاشتند یا بهتر بگویم پاشان را به عرصه کشیدند تا کارگر و کمونیست نتواند قتل را بدست بگیرد. تا مردم آزاد نشوند. آنها توانستند اساسا به این علت که حزبی رادیکال، قدرتمند، حزبی کمونیستی که چشم به قتلر سیاسی داشته باشد، نبود. انقلاب مردم را به شکست کشیدند...

تاریخ دوباره تکرار میشود اما با یک تفاوت بزرگ. در انقلاب ۵۷ کارگر در صحنه سیاسی بود، اما حزش نبود، زنان در انقلاب دخالت کردند اما سازمانشان نبود. رادیکالیسم و مدنیسم و خواسته های سوسیالیستی موج میزد اما سازمانده و رهبر نداشت. غرب و بورژوازی با انکاء به این ضعف توانست جنبش های سیاه را بنام انقلاب به مردم قالب کند و انقلاب را به شکست بکشاند. اما اینبار کارگر و حزش، زنان و سازمانشان و مردم به جان آمده با رهبر و سازمانده خود در صحنه سیاست ایران وجود دارند. بدین ترتیب شاید بزرگترین تفاوت حال حاضر ایران با دوران ۵۷ وجود جنبش کمونیسم کارگری و حزب و سازمانهای هستند که بی قید و شرط سوسیالیسم میخواهد. و سوسیالیسم اش از نوع «ضد امپریالیست» با نگاه دلسوزانه به بورژوازی خلقی، میهنی، غیر وابسته و خود کفا نیست. جنبش کمونیسم کارگری که امروز در صحنه سیاست ایران حاضر است ترجمه جنبش مارکس در دست کارگران بهشهر و کارگران پتروشیمی و مس خاتون آباد است... این کمونیسمی است که نسل ما با آن آشنا شده است. ما نسل شکست نخوردگانیم و اینبار میخواهیم پیروز شویم.

از صفحه ۱

بسوی دیوار میتازد!

عمومی جهان به مراتب حساس تر به هر جنایت اسلامی در ایران است. حفظ جمهوری اسلامی اکنون به مراتب دشوار تر از مقطع دوم خرداد است. رویاهای آقا و جناح راست برای کنترل اوضاع بیشتر یک جوک است. صاف و ساده مرحله ای در سقوط رژیم اسلامی است. این ادامه منطقی شکست دوم خرداد است.

زمینه های عروج «آقا»

دوم خرداد و اصلاحات نسخه ای برای نجات جمهوری اسلامی بود. قرار بود «آیت الله گورباچف» در ایران «انقلاب مصلحی» کند. قرار بود ایشان «گاندی» و «مندلا» ی مسلمین بشود. قرار بود که ایشان «لوتر» جهان اسلام بشود. اما اینها به همان مسخره گی از کار درآمد که منصور حکمت از روز اول بروشنی گفت. بورژوازی جهانی با صبر و مدارایی پراگماتیستی می میدان «فرمیست ها» و «پرو دمکراسی» های اسلامی میدان داد. اروپا حتی در رقابت هایش با آمریکا دندان طمع بر حمایت بی شائبه اینها تیز کرد و هنوز که هنوز است انرا نکشیده است. ولی همه میدانستند همه چیز در گرو اینست که دوم خرداد بتواند مهاری بر مردم به جان آمده از اسلام و جمهوری اسلامی و تشنه آزادی و برابری باشد. دوم خرداد نتوانست این کار را بکند و همینجا شکست خورد. آیت الله گورباچف روز به روز پلاسیده تر و مایوس کننده تر و بی عرضه تر از کار درآمد. بورژوازی باید راه حل دیگری در مقابل بحران و بن بست جمهوری اسلامی میافت. اما آلترناتیو روشن دیگری نبود. سلطنت طلب و راست پروغرب نتوانست با شعار «رفرناند» و «رژیم چنج» و «سلطنت دمکراتیک» کسی را برای مدت طولانی بفریبد. آمریکا هم تا خرخره در باتلاق عراق فرو رفت و بیش از پیش به انکارات اروپا در قبال اوضاع ایران گردن گذارد. اما در آخرین آسی که اروپا کوشش کرد رو کند (جایزه صلح نوبل) اوضاع دست همه آمد که جامعه ایران چپ تر از این حرفها و اسلام و جمهوری اسلامی آبرویخته تر از این حرفهاست. مجموعه این شرایط، این سردرگمی و بی افقی اردوی بورژوازی (چه جهانی و چه داخلی) طبعاً میدان را برای جناح راست جمهوری اسلامی باز کرد تا خودنمایی کند. تا نشان بدهد تنها «آلترناتیو واقعی» هم اوست. اجزاء این خودنمایی (در واقع خودکشی و تقلاهای دم مرگ) اینست: دوم خرداد تا اقدر که دیگر موی دماغ نباشد از قدرت کنار



شریک نباشد و فقط یک ناظر پشت پنجره باقی بماند. انقلاب تنها زمانی نیست که جامعه طغیان کرده باشد. همین الان اش در ایران انقلاب وجود دارد، غلیبان و جوشیدن وجود دارد، انتظار کشیدن برای تشکیل شوراها و .. مسئله عینی و واقعی این است که قیل از رخ دادن انقلاب چه کاری کرده ایم تا انقلاب مال ما باشد!!!

مسئله فایق آمدن بر بورژوازی تنها و تنها از طریق یک تلاطم اجتماعی و انقلابی در زمین خودش، این جنگ قدرت شرکت کنیم و باید جامعه را به شدت حول انتظاراتی که از ما دارد پلازیه کنیم. به نظر من اگر انقلاب شود به حکم اینکه پرچم خود را دیر کوبیده باشیم، عقب خواهیم افتاد. باید هر جا و هر محل و میدانی، صدای انعکاس مطالبات و خواسته های جامعه بودن است. صاحب بلندترین پرچمی که در میدان شهر از همه جا قابل دیدن است. پرچم آزادی و برابری-مرگ بر جمهوری اسلامی.

تنها آلترناتیو رهایی و خوشبختی بشریت در سایه قدرت گیری حزب کمونیست کارگری خواهد بود.

گذاشته میشود. رابطه با غرب و آمریکا با برخی سازش ها و انعطاف ها مستقیماً توسط خامنه ای (و احتمالاً پشت پرده رفسنجانی) بدست گرفته میشود. در قبال مردم شیوه ها و روش های سرکوب جناح راستی (بعلاوه تجارب «غنی») دوم خرداد در سالهای اخیر) در صدر قرار میگیرد. ماحصل این تحولات ظاهراً اینست که حکومت اسلامی درگیری های درونی را تخفیف میدهد و گوش به فرمان ولی فقیه یکسخت تر و منسجم تر در داخل و خارج ظاهر میشود. اما این نقشه مسخره و پوشالی است. این جام زهر است که «آقا» در عالم حماقت خود بعنوان نوشدارو دارد سر میکشد.

نتایج «کودتا»ی آقا

نه در رابطه با انسجام بخشیدن به جمهوری اسلامی، نه در مقابله با مردم و در نتیجه نه در مناسبات بین المللی این راه حلی برای نجات و بقاء جمهوری اسلامی حتی در کوتاه مدت نیست. حتی باید گفت درست برعکس است. تا آنجا که به انسجام حکومت اسلامی برمیگردد، بحرانی و تنش که در بر پای یکی انتخاباتی همیشه فرمایشی و همیشه باسهمه ای شاهد آن هستیم بخوبی خصلت نامست. بر خلاف تصور خامنه ای و جناح راست موضوع با کنار گذاشتن «گردن کلفت» های دوم خرداد فیصله نمی یابد. موضوع تعریف مجدد توازن قوا بین دو جناح جمهوری اسلامی است که یکسرش روحانیون مبارز و سر دیگرش روحانیت مبارز است ولی از بالا تا پایین جمهوری اسلامی را در مینوردد. جمهوری اسلامی دارد یک جناح خودش را با تمام پسرخاله و دخترعمه های خارج از حکومتی اش را تماماً به اپوزیسیون میراند. (این همان چیزی است که دوم خردادی

ها از آن بعنوان «کودتا» یاد میکنند.) با هر محاسبه ای تضعیف و نجاست مالین به دوم خرداد جمهوری اسلامی را تقویت نمی کند. برعکس سر چاه ویل درگیریهای جناحی تا سرحد دست به اسلحه بردن را میگشاید. و این کاری است که آقا با کمال «مدیریت» مشغول آن است! در رابطه با مقابله با مردم آقا تیشه به ریشه خود گذاشته است. در چند سال گذشته این نه جناح راست که اساسا دوم خرداد و سیاست های دوم خردادی بوده که مقابل مردم ایستاده است. برای مثال مقابله با تظاهرات شبانه یکماهه اواخر خرداد کار جناح راست و آقا نبود. همین رئیس جمهور و همین وزیر کشورش در راس آن قرار داشتند. ماشین سرکوب رژیم اسلامی تار و پودش با همه این اوپاش تنبیده شده است. بهم خوردن توازن در بالا و افتادن به جان همدیگر تا پایین ترین سطوح ادامه خواهد داشت. آقا ظاهراً دارد «بال» خود را میبرد.

در رابطه با غرب، آمریکا و اروپا نیز آنچه که در وحله اول حساب است اینست که چه کسی میتواند مردم را مهار یا سرکوب کند. چه کسی میتواند شرایط و اوضاع مطلوب حرکت سرمایه و ثبات سیاسی را تامین کند. آقا با هر محاسبه ای فاقد ابتدائیات لازم است. کسی او را تحویل نخواهد گرفت. خصوصاً اینکه فروختن آقا به عنوان متحد غرب به افکار عمومی هزاربار مشکل تر از خاتمی است.

عروج آقا صرفاً بر اوج درماندگی و بی افقی جمهوری اسلامی و رسیدن جامعه ایران به نقطه جوش دلالت دارد. مردم باید این یاس و درماندگی رژیم اسلامی را ببینند. روزهای به گور سپردن رژیم اسلامی بسرعت نزدیک میشود.

در انتخابات چه باید کرد؟ مددعلی شاهشون هم کاری پیش نمی‌برد!

بهرام مدرسی



مهرداد از تهران طی نامی در رابطه با مضحکه انتخابات رژیم نوشتند: «بهرام عزیزم، محمدعلی شاه برگشته!!! امروز من این احساس دارم! محمد علی شاه هوار میکشه و حریف می‌طلبه. دیروز ۱۵ بهمن پرونده خاتمی‌چی‌ها بسته شد. حالا ما با راست فاشیست تا دندان مسلح چی‌کار کنیم؟؟ این مردم بخاری ازشون بلند نمیشه! من خیلی گیجیم. نمی‌دونم با بی‌تفاوتی مردم چکار باید کرد. خیلی‌ها به سسکس و دود پناه بردن. چی‌کار باید کرد؟ و اصلا چه جوری میشه انقلاب کرد؟»

مهرداد عزیزم، به نظر من هم پرونده خاتمی‌چی‌ها رسماً بسته شد. پرونده بسته شده (اصلاحات رژیم اسلامی) با «ستارگانش» از خود خاتمی تا نمایندگان مجلس و شیرین عبادی این بار رسماً به اعتراف خودشان بسته شد. این را البته ما سالهای پیش گفتیم و اتفاقات این روزها تاییدی بر همه گفته‌های ما است. می‌شناسنشون و حناشون ملت‌هاست رنگی نداره. ولی مهم این است که ببینیم الان چه اتفاقی داره می‌افته؟ به نظر من این راست بقول تو فاشیست داره کل حکومت رو برای مقابله با مردم آماده میکنه. قرار بود که دوم خرداد مردم رو آروم کنه و به خون‌هاشون برگردونه، قرار بود که مردم آزادی رو با بودن این جنابان در مجلس و در قدرت، مساوی بدونن. قرار بود که آزادی زندانی سیاسی برابر باشه با آزادی پسرخال‌های قدیم پاسدار خودشون. قرار بود اسلام با انسانیت آشتی داده بشه و قرار بود به دنبال تمام آن مزخرفات جامعه مدنی و دیالوگ تمدنه و دم جنابانه‌های توده‌ای-اکثریتی‌ها و تازه جمهوریخواه شده‌ها، مردم آروم بگیرن. این اتفاق ولی نیفتاد. حزب کمونیست کارگری، سازمان جوانان کمونیست، جوانان، زنان، کارگران، معلمان و همه مردم نگذاشتند که این اتفاق بیفته.

صورت مسئله امروز همانی است که روز دوم خرداد که خاتمی از صندوقها بیرون اومد، بود. نجات رژیم اسلامی. دوم خرداد تنونست (وظیفه‌ش) رو انجام بده و به همین خاطر امروز داره مرض می‌شه! دارن مرضشون میکنن یا کردن! اینکه الان بقول تو راست فاشیست و تا دندان مسلح روبروی مردم ایستاده واقعی است. این راست دیگه تنها او راستی که مقابل دوم خرداد، جناح رقیب بود، نیست. این همه رژیم اسلامی است. این کل رژیم اسلامی است. این راست به نظر من «واقع بین‌تر» از برادران دوم خردادش است. می‌بونه که اینها تنونستن جلوی مردم

رو بگیرن و باید کاری کرد. اینها میخوان رژیم را در مقابل اعتراضات روزانه و رشد یابنده مردم یک دست کنند. می‌دونن که وقت زیادی ندارند. بعضی‌ها وابستگان دوم خرداد این رو فهمیدن و بی‌سروصدا کنار کشیدن و بقیه‌شون هم هنوز تو هیروت گیر کردن و دونکیشوت وار «روزه سیاسی» می‌گیرن.

اینها یعنی این جبهه درمانده دوم خرداد دیگه برای مردم موضوعیتی نداره و حق کاملاً با توست. چیزی که الان رودرروی مردم ایستاده کل چهره فاشیستی رژیم اسلامی است. و طبیعتاً است که شخصیت‌های این دوره رژیم نمیتونه همون‌های دوم خرداد باشن. شاید جدا می‌خوان «محمدعلی شاه» شون رو چهره این دوره کنن. ولی خود این هم حتی به نظر من تفاوتی در اصل مسئله نمیده. هر کسی که جلو بیاد طرف حسابش مردم هستند.

این رو تنها من و تو نمی‌بینیم. همه او مردمی که ظاهراً بی‌تفاوت هستند هم می‌بینند. معنی بی‌تفاوتی مردم امروز بخصوص یعنی اینکه همه این‌کاتی رو که من و تو با آن توافق داریم را می‌بینند. حتی رسانه‌های خارجی که معمولاً همیشه حداقل یک نخ از مردم عقب‌تر هستند هم اعتراف می‌کنند. این بی‌تفاوتی امروز کاملاً سیاسی است و راستش بی تفاوتی شاید کلمه خوبی برای آن نباشه. مردم دارن نشون میدن که مسئله‌شون نه انتخابات که اصلاً بودن و نبودن رژیم اسلامی است.

«دود و سسکس» هم البته به نظر من در حکومت اسلامی هم سیاسی است. خوب بعضی‌ها هم این راه رو انتخاب میکنن. به نظر من همینها را هم باید به نکته مهمی قانع کرد که جواب سوال بعثت‌هاست. اینکه چه باید کرد

من سعی میکنم اول بگم که در روز انتخابات یا حول و حوش این روز چه باید کرد و بعد به چه باید کرد اساسی‌تری هم که پرسیدی می‌پردازم. به نظر من در حول و حوش انتخابات باید نشون داد که مسئله ما نمائند و به زیرکشیدن کل رژیم اسلامی است و باید تا آنجا که میشه از تناقضات اینها هم استفاده کرد، هرچی اینها بیشتر درگوش هم بزبن بیشتر به نفع ما است. در این روز باید

سعی کنیم که حتماً خونه نمونیم. بعضی از نیروها تبلیغ این رو میکنند که خوه بمونیم و انتخابات رو تحریم کنیم. به نظر من کلمه تحریم برای کاری که باید بشه هم کافی نیست. برای مردم معنی تحریم این نیست که آگه مثلاً دوم خردادی‌ها همه صلاحیتشون تایید میشد همه با سر تو انتخابات شرکت میکردند. مردم همانطور که گفتم با کل رژیم اسلامی مشکل دارند و میخوان به زیرش بکشن. تحریم ولی واسه طرفداران وامانده دوم خرداد یعنی اینکه چون برادراروشن میخوان دکشون کنن، تصمیم گرفتن که قهر کنن! به همین خاطر اینکه چه باید کرد را به نظر من نباید زیاد اسم تحریم روش گذاشت. باید فعال نشون داد که ما چی می‌خواهیم. مثلاً میشه روز انتخابات دور و بر محل‌های رای گیری جمع شد و اگر ایحاناً هنوز کسی می‌خواه بره اون تو راحت نباشه. باید مکس پرون‌های رژیم را دست انداخت و مسخره کرد. آگه فرصت شد باید شعار داد علیه رژیم. یا اینکه باید وسیعاً شعار نویسی کرد. دوروبر محل‌های رای گیری بخصوص. باید درو دیوار را پر کرد از شعارهای آزادی برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر این حکومت کارگر کش، زنده باد جمهوری سوسیالیستی و شعارهای دیگری که از طرف حزب مطرح شده‌اند. باید زنده باد حزب کمونیست کارگری و زنده باد سازمان جوانان کمونیست نوشت. میشه شبها تو محله جمع شد و سعی کرد که فضای سیاسی محل رو به دست گرفت. باید آگه مثلاً طرفداران دوم خرداد در دانشگاه یا جایی اعلام تظاهرات میکنند. فوراً اونجا رفت و شعارها را به دست گرفت. همون شعارهایی که بالا گفتم. به هر حال باید سعی کرد که به مردم نشون بدیم خونه نمونیم و با آشنایان، بچه‌های محل، هم کلاس‌ها و هر طوری که میتونیم این روزها را کاری کنیم که نه مهر انتخابات که مهر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری رو بر خودش داشته باشه. گفتم که این هم فقط مربوط به روز انتخابات نیست و از همین امروز تا فردای انتخابات هم باید انجام بدیم.

جواب سوال دومت که چه جوری میشه انقلاب کرد؟ کوتاه بگم با متحد کردن مردم حول پرچم حزب و با به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری میشه انقلاب کرد. آگه کسانی بقول تو ناامید شدن، دلیلش تنها اینه که هنوز اون نیرویی که بتونه دستشونو تو دست هم بذاره و نشون بده که میشه این رژیم رو سرنگون کرد و دنیایی دیگه رو ساخت و هنوز نشناختن. باید این نیرو رو بهشون شناسوند. این تنها حزب کمونیست کارگریه که میتونه این آینده رو تضمین کند. به نظر من آگه ما به تعداد کافی مردمی که این حزب رو میشناسن و حاضرن که با این حزب به استقبال سرنگونی رژیم اسلامی برن داشته باشیم. این رژیم یک روز هم

دو پای استبداد امید از کرمانشاه

سفید محل و امام جماعت و ... دست آخر شاه و ولی امر مسلمین جهان! برسید.

پدر سالاری هسته فلسفی نظام مستبد ساز است. همزاد پدرسالاری هم مردسالاری است... و بیچاره زنان! مظلومترین و ستمدیده‌ترین قربانیان استبداد، پدرسالاری و مرد سالاری اند. زیرا اگر برای مردان رویای استقلال و اعمال قدرت وجود داشته است، زنان از رویای آن نیز بی بهره بوده اند.

پس از ۲۵ سال بار دیگر موج انقلابی دیگری از راه میرسد. این بار در دو جبهه انقلاب خواهیم کرد و استبداد را از ریشه خواهیم خشکاند! اینبار نیروی پیشرو انقلاب زنان خواهند بود و با کمک آنان مرد سالاری و استبداد را به زباله دان تاریخ خواهیم فرستاد و آزادی و برابری را به جایشان خواهیم نشاند!

ما ایرانیها از روزی که به دنیا میایم و خود را میشناسیم همه روزه بامفاهیمی همچون ترس از عذاب خداوند و دوزخ و اطاعت محض از والدین بمباران فکری میشویم و هیچگاه جرأت پرسیدن و اعتراض و مخالفت را پیدا نمیکنیم زیرا هرگونه اعتراض و عدم اطاعت از بزرگترها در فرهنگ ایرانی و اسلامی گناهی نابخشودنی و معصیتی عظیم تلقی میگردد... و سرانجام اطاعت محض در ما نهادینه میگردد و هنگامی که خود پدر میشویم توقع اطاعت محض داریم و می‌خواهیم عقده‌های گذشته را بر سر فرزند بیچاره خود خالی کنیم. و همینطور از پدر و رئیس خانواده بالا بروید تا به ریش

جوانان کمونیست در حمایت از کارگران

در ادامه کمپین علیه کشتار کارگران خاتون آباد، روز شنبه ۷ فوریه برابر با ۱۸ بهمن در کپنهاک دانمارک آکسیون اعتراضی با سازماندهی سازمان جوانان کمونیست برگزار شد. در این آکسیون جوانان پلاکاردهایی در حمایت از اعتراضات کارگری در ایران و علیه کشتار و سرکوب این اعتراضات همراه داشتند. در حاشیه خیابان به یاد کارگران کشته شده در حمله وحشیانه جمهوری مرگ و رو به سرنگونی اسلامی، در خاتون آباد، شمع روشن کردند و ضمن پخش اطلاعیه‌های حزب کمونیست کارگری، به جلب حمایت مردم رهگنر پرداختند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

سازمان جوانان کمونیست واحد دانمارک ۲۰۰۴-۰۲-۷

رویدادهای هفته

اسعد کوشا

پرنس در دارالخلیفه

پرنس چارلز نامدار که معروف حضورتان است، همان عالیجنابی که بقول بی بی سی یکماه پس از یازده سپتامبر با برادر بن لادن ملاقات و در مورد باورهای اسلامی اختلاف فرمودند و پس از سالگرد ۱۱ سپتامبر هفت میلیون پوند ناقابل به شیخ پشم الدین‌های صاحب خیریه های اسلامی هدیه کردند. یا ناهنگام در ماه رمضان در مساجد لندن سر سفره افطاری ظاهر میشوند. و در یک کلام سهامدار اصلی بورس اسلام سیاسی و یوغ بردگی سرمایه‌داری محجبه اسلامی، پرنس چارلز فیلسان یاد نخلستانهای بم کرده است و دزدکی و بی صدا از کشور اسلام زده دیدن فرموده اند.

بهبانه سفر عالیجناب به ایران را دیدار از خدمات صلیب سرخ (که ایشان یکی از اسپانوسورهایش است) در بم عنوان کرده اند. با اینکه سفر دوام نمیاره. مردم پشت هر شعاری و بحتی طبیعتاً نگاه میکنند که کیه که میتونه این کار رو بکنه؟ رهبریشون بکنه و کیه که میتونن بهش اعتماد کنن؟ بنابراین اصلی‌ترین کار ما اینه

که این حزب و شعارهاش رو به مردم بشناسونیم و همه رو تشویق کنیم که به حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست پیوندن. این کوتاه ترین و عملی‌ترین راه ممکنه.

را غیرسیاسی جازده اند، لیکن ملاقات با خاتمی نیز در آن گنجانده شده است. حال، همزمانی این سفر با برحمت ایزدی پیوستن مجلس اصلاحات چه ربطی دارد، خدا میداند و ملکه انگلیس! چه خبر شده است که سران اروپا، هر هفته سر خر را کج میکنند و از ایران سر درمی‌آورند؟ بحران سیاسی گریبان گیر رژیم اسلامی از حیظه عمل دارالخلیفه خارج شده است و سهامداران اروپائی بورس اسلام سیاسی برای جلوگیری از سقوط سهام خون آلودشان توسط یک انقلاب چپ و شیدنا ضد اسلامی و آزادیخواه و برابری طلب، راسا به تکاپو افتاده اند.

بقول شمس الواعظین (روزنامه نگار دوزخ‌دادی مقیم فرنگ) وقایع ایران هفتگی در حال تغییر است. لیکن ما می‌گوئیم آنچه لایتغیر است خواست مردم برای خلاصی از شر حکومت اسلامی و اعوان و انصارش است. شیبور انقلاب به صدا درآمده و میخهای آخر به تابوت این دراکولای اسلامی کوبیده شود تا پرنس چارلز آنرا برای ملکه سوغات ببرد.

علیه اسلام سیاسی

گفتگو با اصغر کریمی رئیس هیات دبیران حزب



جوانان کمونیست اسلامی ها بنابر محمد را تهدید به قتل کرده اند، عکس العمل حزب چیست؟

اصغر کریمی: حزب بلافاصله پس از انتشار رسمی خبر تهدید بنابر محمد، طی اطلاعیه ای جریانات تروریست اسلامی را محکوم کرد و در ابلاغیه ای به تشکیلات خارج کشور اقداماتی را در کشورهای مختلف شروع کرد. اجازه دهید تکه ای از ابلاغیه ای را که روز قبل نوشته ام اینجا نقل کنم:

موضع رادیکال علیه اسلامیان و مخالفت با سیاست جنایتکارانه و ارتجاعی آمریکا و متحدینش در عراق، شهادت سیاسی و گسترده فعالیت در عراق و در سطح بین المللی، بنابر محمد را به یک چهره بین المللی و محبوب در میان آزادیخواهان جهان تبدیل کرده است. .. این قسط نشانه مقبولیت بنابر جنش است که بنابر به آن متعلق است. نشانه مقبولیت اهداف و آرمانهای بنابر در میان زنان و مردم محروم عراق است. نشانه بی پایه بودن جریانات اسلامی در میان مردم است.

و در ادامه آمده است:

دنیا باید از سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری عراق با تمام قوا پشتیبانی کند. این تنها راهی است که صف آزادیخواهان و سکولارها، صف زنان و مردان برابری طلب در عراق را در مقابل جریانات ارتجاعی تقویت میکند و اسلامیه را در تنگنا میگذارد. این تنها پاسخ شایسته بشریت متمن در مقابل جریانات کثیف و آدمکش اسلامی است.

جوانان کمونیست: اقدامات

مشخصی که در دستور قرار گرفته کدام اند؟

اصغر کریمی: مریم نمازی مسئول ارتباطات بین المللی حزب مسئولیت کمیسی را در دفاع از بنابر محمد بعهد گرفته است. طبعاً فعالیت ما در این زمینه در هماهنگی و همراهی کامل با رفقای حزب کمونیست کارگری عراق و سازمان آزادی زن عراق صورت خواهد گرفت. قطعنامه سازمان آزادی زن عراق، همراه با نامه ای از طرف مریم نمازی برای لیست وسیعی از سازمانها و نهادهای، بویژه سازمانهای مباحث حقوق زن، و شخصیتهای آزادیخواه و انساندوست ارسال شده و از آنها تقاضای امضای این قطعنامه و شرکت در این کمیسی شده است. جنب و جوشی در کشورهای مختلف توسط فعالین حزب شروع شده است. تلاش ما این است که تعداد هرچه بیشتری از سازمانها و مردم آزادیخواه را به پشتیبانی از این کمیسی سوق دهیم. بنابر را همه جا کم و بیش میشناسند و این کار ما را تسهیل میکند. در کانادا، جایی که بنابر سالها زندگی کرده است،

را که برای دفاع از حقوق زنان و در دفاع از سکولاریسم علیه قوانین اسلامی در عراق براه افتاده است خفه کنند. یادآوری کنم که چندسال قبل برای کشتن ریویار احمد لیبر حزب کمونیست کارگری عراق بخاطر مقاله تند و افشاکنده اش علیه اسلامیه، ادمه بارزانی یکی از ملامهای کردستان عراق صدهزار دینار عراقی جایزه تعیین کرد. مدتی پس از آن لشگرکشی نظامی به مقرات حزب در سلیمانیه صورت گرفت که دلیل مقاومت رفقای ما و اساساً دلیل حمایت مردم از حزب خشی شد و اسلامیه منزوی تر شدند. بعلا در یک حمله مخفی و چریکی به مقر حزب در اربیل دو نفر از کادرهای حزب عراق را به قتل رساندند.

رودروئی ما و اسلامی ها اکنون به جنوب و مرکز عراق کشیده شده است. اما این شرایط مبارزه ما در عراق است و ملزومات خاص خود، سازمان و ابزار و روشها و تاکتیکهای ویژه خود را میخواهد. در این رودروئی مشخص با اسلامیه هم ما باید سازمان یافته تر، مجهزتر، آماده تر و قدرتمندتر بیرون بیاییم.

جوانان کمونیست: از عرصه های جنگ مان علیه اسلام سیاسی بگوئید. مساله حجاب و اقدام دولت فرانسه؟
اصغر کریمی: مبارزه علیه سنگمزار، علیه حجاب، تلاش برای وضع قانون برای ممنوع کردن حجاب کودک، علیه نقض جهانشمولی حقوق مدنی و تر ارتجاعی و راسیستی نسبت فرهنگی که تحت عنوان فرهنگ خودشان است بیحقوقی در حق کودک و زن را توجیه میکند، اینها عرصه هائی از مبارزه ما علیه اسلام و اسلام سیاسی در غرب است. این یک فعالیت همیشگی ما بوده است اما کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۹۸ قرارى تحت عنوان ضرورت تشدید مبارزه علیه جریانات و حرکات اسلامی به تصویب رساند و فعالیت ما در این زمینه بطور چشمگیری افزایش یافت. بنابراین ما پیشرفت قابل ملاحظه ای در بسیاری کشورهای غربی داشتیم. بعنوان مثال در سوئد عملاً دولت را به وضع قوانینی وادار کردیم که گوشه هائی از تبعیض در حق زنان و کودکان خانواده های اسلامی را کاهش میدهد. در برخی کشورها جامعه را بسیار پولاریزه کردیم و صف وسیعی از مدافعین حرفها و مطالبات ما در این جوامع شکل گرفت. علیه مدارس مذهبی، علیه حجاب کودک، علیه تخفیف در مجازات ناموس پرستانی که تحت تاثیر اسلام و یا ناسیونالیسم و عقب ماندگی فرهنگی دست به قتل های ناموسی میزنند و در غرب به بهانه اینکه فرهنگشان است در مجازات آنها تخفیف قائل میشوند و در برخی زمینه های دیگر اسلامیها توده های زیادی از ما خورده اند و دل خونی از ما دارند. تحت تاثیر مباحث شفاف و رادیکال ما بسیاری از روشنفکران، سازمانهای مباحث حقوق زن و کودک و انسان، و حتی بسیاری از احزاب و سیاستمداران حاکم نظرشان عوض شده است. اخیراً ممنوعیت حجاب و سبیل های مذهبی در مدارس و محیط های کار در اروپا و کانون آن فرانسه به

موضوع داغی تبدیل شده است. در میتینگ بزرگی که چهارم فوریه در پاریس در دفاع از سکولاریسم و حقوق زن و ممنوعیت حجاب در مدارس سازمان دهی شده بود از آذر ماجلی هم دعوت به عمل آمد و سخنرانی او با استقبال و کف زندهای مکرر چند صد نفر حاضرین در این سمینار مواجه شد. اقدام دولت فرانسه راه را برای پیشروی جبهه سکولاریست ها در سایر کشورها بازتر کرده است. و برای فعالین کمونیسم کارگری جبهه وسیعی گشوده شده است که با توجه به سابقه پیشتاز آنها در موقعیت بسیار خوبی قرار گرفته اند.

جوانان کمونیست: در کانادا هم ما صف بنایی را حول «دادگاه های شرعیه» وجود آورده ایم؟
اصغر کریمی: به همت هما ارجمند پرچم قدرتمندی علیه تعرض اسلامی ها بلند شده است. جریانات اسلامی اخیراً طرحی برای ایجاد دادگاههای شرعیه در کانادا به دولت ارائه داده اند و هما ارجمند کادر حزب کمونیست کارگری یکم رفقای دیگری کمیسی در مقابل آن سازمان داده است که تاکنون بازتاب خوبی در رسانه های کانادا و در میان سکولارهای جامعه داشته است و مورد تشویق زیادی قرار گرفته است. مناظره بزرگی برای هفت مارس تدارک دیده است که سخنرانان آن از یکطرف چهره های سرشناس جنبش آزادیخواهی مثل آذر ماجلی، نادیا محمود، مریم نمازی، اعظم کم گویان، شیلایا چهره سرشناس حقوق زنان و خود هما ارجمند از سخنرانان آن هستند و از طرف دیگر اسلامیه ها و مشخصاً ممتاز علی مبتکر طرح دادگاههای شرعیه و سهپوری ارائه دهند این طرح در پانل شرکت خواهند داشت. پانل پر سر و صدائی خواهد بود و تردیدی در این نباید داشت که بازنده آن اسلامیه هستند.

جوانان کمونیست: در انگلیس چه خبر، رفقای ما چه کرده اند؟ در کشورهای اسکاندیناوی؟ آلمان؟

اصغر کریمی: بیشترین پیشرفت را در سوئد، دانمارک و آلمان و بدرجاتی انگلیس، هلند، نروژ، فنلاند و سوئیس داشته ایم. به یمن سالها فعالیت مستمر در این کشورها قدمهای بزرگی به جلو برداشته ایم. بیشترین کمیسی ها و نهادهای در سوئد، دانمارک، آلمان و انگلیس سازمان داده شده و بیشترین چهره های سرشناس دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران در این کشورها به وسط صحنه آمده اند. به یمن فعالیت ارزشمند این رفقای، فضای جامعه سوئد تغییر کرده است و کم کم مردم زیادی دل و جرات پیدا کرده اند که صریحتر علیه قوانینی که اسلامیه ها به جامعه تحمیل کرده اند حرف بزنند. سن ازدواج برای همه دختران بزودی به هیجده سال یعنی سن قانونی در سوئد افزایش می یابد، تخفیف در مجازات قاتلین قتلهای ناموسی برداشته شده و بحث داغی در مورد مدارس مذهبی و حجاب در مدارس و محیطهای کار هم اکنون در جریان است که هم محصول کار دراز مدت رفقای ما است و هم زمینه مناسبی برای گسترش فعالیت ما. در آلمان و انگلیس و هلند و نروژ و فنلاند هم رفقای ما فعالیت

های مشابهی را به پیش برده اند و فضای جامعه را برجه محسوسی پولاریزه کرده اند.

جوانان کمونیست: فکر می کنید در این نبرد قدم های بعنی چیست؟
اصغر کریمی: ما کارهای عظیمی داریم که انجام دهیم. بخش کوچکی از مسیر را پیموه ایم و دشواری اصلی را هنوز جلو رویمان داریم. مبارزه ما علیه اسلام سیاسی یک مبارزه جهانی است و مهمترین سنگر این مبارزه ایران است. بعنوان یک قدم مهم باید به سلطه سیاسی اسلام در ایران پایان داده شود. با سرنگونی جمهوری اسلامی، جنبش اسلامی مهمترین سنگر خود را از دست میدهد. در عراق کار ما جلوگیری از قدرت گیری اسلامیه و مقابله با تعرضات هرروزه آنها به زنان و تحمیل مقررات اسلامی بر جامعه است و در اروپا و کلا در غرب قرار گرفتن در صف اول مبارزه برای حقوق مدنی و کلا شکل دادن و احیای یک جنبش اجتماعی رادیکال ضد منذب. غرب که یک تاریخ چندصد ساله در جلال فکری، سیاسی و اجتماعی با منذب داشته است و قدرت را از دست منذب گرفته و آزا بدرجات زیادی به حوزه زندگی خصوصی افراد رانده است، امروز کادرهای کمونیسم کارگری این پرچم را در دست گرفته اند

و صراحت، شهادت، حرفهای انساندوستانه و عمیق و رادیکال آنها عمیقاً جامعه را تحت تاثیر قرار داده است و به همین دلیل امروز دهها کادر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق به چهره های محبوب و بانفوذی در کشورهای اروپائی تبدیل شده اند. همینطور مبارزه برای وضع قوانین سکولار علیه پیشروی جنبش اسلامی در شکل قانون و رشد آموزش و پرورش مذهبی، مقابله با تعرض اسلامیه، افشای آنها در ابعاد وسیع، بحرت در آوردن مردم این جوامع علیه حرکات اسلامی ها، و وضع قوانین علیه مدارس مذهبی و مشخصاً اسلامی، به نفع کودکان و علیه تبعیضی که در دل اروپا علیه بخشی از مردم مشخصاً زنان و کودکان در خانواده های اسلامی شکل گرفته است.

جوانان کمونیست: راجع به چپ اروپا و مواضع این چپ چه فکر میکنید؟

اصغر کریمی: دو نوع چپ در اروپا داریم. یکی افکار و عقاید چپ در میان مردم شریف و رادیکال و حق طلب که این بسیار وسیع است هرچند کمتر سازمانیافته است. منظوم بخش چپ جامعه در مقیاس اجتماعی است. این بخش جامعه از مباحث ما استقبال میکند و بحثها و جنبلهای داغ رفقای ما با استقبال این بخش جامعه مواجه میشود. اما چپ دیگری هم داریم که موضوعی بسیار ارتجاعی در این زمینه دارد. در واقع اسم چپ را با خود یدک میکشد اما سیاست و تئوری بسیار راست و ارتجاعی دارد. اینها همانها هستند که به بهانه مبارزه با امپریالیسم دست در دست اسلامی ها میگذارند و بزرگترین جنایات اسلامی ها را هم حاضر نیستند افشا کنند. جنگ آمریکا

ما و سرنگونی

مصطفی صابر



چگونه سرنگون کنیم؟

سلام به شما.

۱. وضعیت اینجا بحرانی است. شما

می گوید مردم بیابند بیرون و رژیم را سرنگون کنند. چگونه؟ انصار و آدمکشان میریزند و می کشند. شما که این رهنمود را می دهید، تشریف بیاورید مقابل دانشگاه تهران و جلو بیافتید تا ما هم پشت شما حرکت کنیم. چگونه باید رژیم را سرنگون کرد؟

۲. لطفاً نشریه جوانان (کمونیست)،

در مورد رابطه دیپلماتیک ایران و آمریکا و اسرائیل نظرتان را بیان کنید. آیا این رابطه به نفع مردم است یا ضرر؟

۳. آیا به نظر شما رژیم اسرائیل صهیونیست است؟ اگر آری، چرا چیزی در این مورد نمی گوید و سکوت می کنید؟

۴. نظر شما در مورد دولت عراق چیست؟ شما می گوید در آنجا دولت وجود ندارد، اما پس آن شورای دولتی چیست؟ آیا آن دولت دست نشانده نیست؟ چرا نمی گوید خروج بی قید و شرط امپریالیسم آمریکا از عراق؟ موفق باشید.

لطفاً اسم مرا در نشریه بیاورید، فقط به صورت (ح. د. تهران) بیاید.

دوست عزیز ح.د!

خیلی متشکر که سوالاتتان را با جوانان کمونیست در میان میگذارید. اجازه بدهید مستقیماً سراغ آنها برویم؛ اول اینکه، رژیم را چگونه سرنگون کنیم؟ طبعاً پاسخ مشخص و تکنیکی به این سوال نمی توان داد. چرا که خود سرنگونی تحول مشخصی است که برآیند مؤلفه های متعدد است و بوقت خودش و بسته به اوضاع در مورد آن باید تصمیم گرفت. اما به نظر من میتوان رونمایی را تعریف کرد که ما را به پاسخ مشخصتر چگونگی سرنگونی رژیم نزدیک میکند.

سرنگونی: ممکن و مطلوب

کلا میدانیم که رژیم های استبدادی توسط قیام ها و انقلابات سرنگون میشوند. اما گاه میتواند طور دیگری باشد. کودتا، جنگ خارجی (مثلاً نمونه عراق)، زلزله و خرد جناح ها و فروپاشی و حالات دیگر... در مورد ایران به قول شما «اوضاع بحرانی» است، بنظر من رسد که رژیم اسلامی قادر به بقا باشد. (تحلیلاً هم این رژیم در بن بست کامل قرار دارد). همینطور بنظر نمی رسد که اناختن رژیم اسلامی از بالا و حل مساله قدرت سیاسی از بالای سر مردم سیر محتمل در ایران باشد. (هرچند غیر ممکن نیست). مردم به شدت در صحنه اند. (مثلاً همین الان به اعتصاب

یافت. این دو فاکتور آنگدر بهم مربوط اند که باید آنرا در عمل به یک فاکتور واحد تبدیل کرد. (در پراگتت بگویم که برخی از مخالفین تنگ نظر و فرقه ای ما فکر میکنند چنین وزن و اهمیتی به حزب کمونیست کارگری دادن ذهنی، خود فریبی و خیال است. اما بنظر من این حرفها خود فریبی و ذهنی است. حزب کمونیست کارگری ایران اکنون قطعاً یک فاکتور عینی و جلی تحولات سیاسی و مشخصاً حزب انقلاب در ایران است. اگر کسی به این شک دارد میتواند از وزارت اطلاعات پرسد. از مقامات اتحادیه اروپا و کسانی که کنفرانس برلین و پروژه عبادی شان سوخت پرسد. از فعالین دانشجویی، معلمان، کارگران و زنان پرسد...)

بنابر این کسی که میخواهد رژیم اسلامی را سرنگون کند باید یک رشته کارها را بطور جدی در دستور قرار دهد: بسط و گسترش اعتراض مردم در همه سطوح و بسط و گسترش نفوذ حزب کمونیست کارگری، تلاش برای متشکل کردن مردم (شوراهای کارگری، شوراهای و کمیته های محلی، تشکل های زنان، انواع تشکل های دانشجویی و غیره) و تلاش برای بسط حوزه ها و جمع ها و گروه های مرتبط با رهبری حزب، تلاش برای بردن شعارهای حزب و بویژه آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی و تبدیل کردن حزب کمونیست کارگری به پرچمدار «نه» مردم به جمهوری اسلامی. هراندازه این صف، این صف آزادی و برابری و نه به جمهوری اسلامی قوی و متشکل و پر نفوذ شود و زیر رهبری واحد و منضبط قرار گیرد، آنوقت امکان ما برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و بهم زدن توازن قوا به نفع مردم، به نفع انقلاب و به زبان رژیم اسلامی بیشتر فراهم شده است.

حقیقتش را بخواهید این رونوی است که از چند سال پیش به سرعت دارد پیش میرود. ولی هنوز این پیشروی به نقطه عطف تعیین کننده اش نرسیده است. هنوز توازن قوا چنان به نفع مردم عوض نشده که دیگر «انصار» و «سپاه» و بگبر و ببند جمهوری اسلامی کاملاً فلع شود و از کار بیفتند. ما باید بکشیم این را متحقق کنیم، این توازن قوای جدید را بوجود بیاوریم و فاکتورهای اصلی اش همانطور که اشاره شد اعتراض مردم، متشکل شدن آنها، بسط نفوذ و تأمین رهبری حزب بر این اعتراضات است. اگر بخواهیم تکنیکی حرف بزنیم پاسخ انصار و سپاه را باید با بسط نفوذ رادیو اترانسیونال، برپایی تلویزیون حزب، بردن حزب به هر خانه و هر اجتماع، روی آوری وسیع به حزب، جمع آور کمک مالی برای حزب، دامن زدن به جنبش مجامع عمومی و برپایی شوراهای تأمین رهبری سازمان جوانان کمونیست بر اعتراضات دانشجویی و جوانان، متشکل ساختن وسیع زنان در سازمان آزادی زن، قدرتمندی حزب در کردستان و نظیر این داد. وقتی این ها را داشته باشیم خواهیم دید که چگونه برای مثال مردمی که ۲۰ شب تمام با همین انصار و سپاه جنگ و گریز داشتند حالا در صورت داشتن یک رهبری واحد و با اتکاء به سازمان خود این پشه های

اسلامی را به آسانی فراری خواهند داد. اگر اینها را داشته باشیم خواهیم دید که به موقع اش فراخوان به اعتصابات سراسری توده ای، تظاهراتهای عظیم و تشکیل ارتش سرخ و جمع کردن همه ارادل و اوباش مسلح و کل حکومت اشان شلنی و ممکن است.

سرنگونی: بحران حاضر

با اینهمه سرنگونی الزاماً مطابق نقشه هیچ حزبی صورت نمی گیرد. آنچه هم که بالاتر آمد یک جهت گیری عمومی متکی بر مکانیسم های شناخته شده خود جامعه برای سرنگونی و انقلاب بود. در دنیای واقع تحولات اجتماعی همیشه بصورت بدیع و خود ویژه ای رخ میدهد. در اوضاع امروز ایران هر برآمد سیاسی، هر اعتراض گسترده توده ای، هر دعوی شدید جناح های جمهوری اسلامی میتواند مساله سرنگونی و حل و فصل قدرت را سریعاً در دستور جامعه بگذارد. لذا باید آماده بود در قبال این وقایع برخورد فعال و سریعی داشت. اما قدرت دخالت فعال ما تابعی از این است که چقدر همان روندهایی را که بر شردیم پیش برده باشیم. در عین حال هر وضعیت خاص نیز عرصه ای است تا شرایط سرنگونی رژیم را بصورتی که بالاتر اشاره رفت فراهم آوریم. نمی شود گفت وقایع اجتماعی متوقف شوند تا ما کاملاً آماده شویم. هر تحولی فرصتی برای آماده شدن و تأثیر گذاری است. در واقع متحقق کردن سرنگونی بصورتی که ذکرش رفت از دل وقایع زنده و متنوع و پیچیده میگردد. یکی از آنها همین اختلافات جناح ها در روزهای اخیر است.

از اینجا به نکته دیگر شما میرسیم که گویا ما گفته ایم مردم بیابند به میدان و رژیم را سرنگون کنند. تصور من اینست که شما دارید به سیاست مشخص ما در قبال بحران کنونی و مساله انتخابات اشاره میکنید. ولی این به نظر من نوعی کاریکاتور کردن موضوع ماست.

بحث ما بطور مشخص این است که در دعوی که اکنون حول انتخابات بین جناح های رژیم صورت گرفته است نباید بی تفاوت بود. نباید حتی به «تحریم» اکتفا کرد. سیاست تحریم اگر قبلاً بویژه از این نظر اشتباه بود که نوعی مشروعیت به رژیم اسلامی میداد، حالا عملاً این خاصیت مضر را دارد که میکوشد مردم را در شرایط حساس و بحرانی مثل لحظه حاضر از صحنه بیرون نگاه دارد. مردم مندهاست که از «تحریم» عبور کرده اند و سیاست تحریم میخواهد آنها را عقب بکشد. سیاست تحریم اکنون به نفع کسانی است که تحولات را بدون دخالت مردم میخواهند. حتی به یک معنی به نفع خود رژیم است. چرا که اجازه میدهد دعوای بین بالایی ها بدون دخالت مردم حل و فصل شود. سیاست تحریم اکنون سیاست بخش اصلی دوم خرداد و سلطنت طلبان یعنی سیاست اپوزیسیون بورژوازی رژیم است. (در ضمن اگر فردا «صلاحیت» بپرداز نبوی تأیید شد خیلی از مدافعان و خواهان شرکت فعال مردم و «تحریم»)

رای دادن به اوباشی نظیر او خواهند شد!) بحث ما این است که تحریم و در خانه نشستن ابدا کافی نیست. بهر طریق ممکن (و در شماره های اخیر این نشریه در باره راههای مختلف صحبت کرده ایم) باید به میدان آمد و علیه رژیم اعتراض کرد. باید آمد و بساط انتخاباتش را باطل کرد. همینطور باید در هر کجا که امکان گسترش اعتراض مردم هست، در حمایت از اعتراضات معلمان در حمایت از اعتصابات کارگری، در اعتراض به اعلا و آدم کشی رژیم فعالانه وارد صحنه شد.

چرا جلوی دانشگاه نیستید؟

ح.د عزیز می بینی که حرف ما جز آنست که تو نقل کرده ای. بنظر میرسد که شما روایت دوم خردادی ها و مشخصاً چپ های قوم و خویش آن ها از موضع ما را بطور غیر انتقادی و تلویحی پذیرفته ای. آنها و کسانی که از به میدان آمدن مردم هراس دارند برای توجیه موضع خودشان (که در بردن رژیم و کنار گذاشتن مردم در آن مستتر است) میکوشند حرف ما غیر واقعی و غیر منطبق با اوضاع جلوه دهند. یک نمونه دیگر از فشار اینگونه تبلیغات در سوالات شما موضوع «جلوی دانشگاه» است. این درست که حزب کمونیست کارگری اساساً با رهبری و سیاستها و بنده اصلی کادری اش که در خارج است شناخته میشود، اما این حزب موجودیت برانتب عظیمتر داخل کشوری است که حقیقتاً ابعاد آن معلوم نیست. نوک کوه بیخ جنبش عظیم و اجتماعی کمونیسم کارگری است. اگر ما را اینطور ببینید بسرعت متوجه میشوید که ما فعالانه جلوی دانشگاه هستیم. (برای مثال به ۱۶ آذر و گزارش های همین نشریه مراجعه کنید). در همه تحولات مهم سیاسی ایران، برای مثال از اعتراض به پروژه پوسیده شیرین عبادی (چه در اسلو و چه وقتی که ایشان در سخنرانی اش در دانشگاه توسط دانشجویان هو میشد!) تا جنگ و گریزهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر پارسال (باز به گزارش های متعدد همین نشریه مراجعه کنید) و تا مقابله با فاجعه بم (باز از خارج گرفته تا داخل) و تا همین اعتراض به کشتار کارگران شهر بابک (از وکوتور تا کپنهاک تا تبریز تا سنندج و سقر و تهران) ما فعالانه همه جا حضور داریم. اما غرض از گفتن اینها این نبود که حضور خودمان را اثبات کنم، غرض این بود که بگویم چرا شما خودت را از «ما» جدا میکنی. هرجا که شما دارید قاطعانه با جمهوری اسلامی با عقب ماندگی و خنثی و فلاکت ناشی از آن می جنگید، با ما هستید. البته که امیلودرم روزی عضو سازمان جوانان و حزب شوید، ولی همین الان هم شما با «ما» هستید. اگر این «ما» قرار است به جلوی دانشگاه «تشریف» ببرد، خود شما هم جزو آن هستید. ما هرگز فراخوان های غیر مسئولانه که مردم و امثال شما (یعنی خودمان) را در مخاطره قرار دهد و یا پایه مادی و واقعی نداشته باشد نداده ایم و نمی دهیم. تا آنجا که به

ما و سرنگونی

بحران حاضر بر میگردد تشخیص نحوه و شکل مشخص اعتراض به فعالین و رهبران محلی برمیگردد. اما وظیفه ما هست که بر یک خط روشن تاکید بگذاریم. اگر بقول شما «اوضاع بحرانی» است، نشستن در خانه و دخالت نکردن در اوضاع ابتدا درست نیست. ما جدا شما و همه خوانندگان را فرا میخوانیم که فعلا نه علیه کل رژیم «بیرون بیایند»، راهش را میتوان پیدا کرد. ولی لازمه اش اینست که فضای غالب سیاست تحریم و خانه نشستن و منتظر سیر اوضاع بودن را به یک سیاست اعتراض و دخالت فعال تبدیل کرد.

رابطه ایران با آمریکا

به سولات دیگران بپردازیم. اما اینجا هم بنظر آن فشار مورد اشاره را میشود دید. اینکه رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا (و اسرائیل) به نفع مردم است یا به زیان مردم، سوال ما نیست. این سوال مطلوب دوم خردادی ها است. به این سوال جواب مثبت میدهند و ژست متمن بودن به خود میگیرند. (و برادران جناح راستی ایشان گویا جواب منفی میدهند). به نظر ما نفع مردم در این میان سرنگونی جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن جمهوری سوسیالیستی است.

غلط بودن این سوال را از جوانب مختلف میشود بحث کرد. یک فرض این سوال اینست که گویا قبلا جمهوری اسلامی با آمریکا و حتی اسرائیل «رابطه» نداشته است. این فرض صحیح نیست. درست است که رابطه رسمی دیپلماتیک نداشته اند ولی هرگاه لازم شده روابط و مذاکرات (تا حد ارسال اسلحه برای اوپاش اسلامی حاکم بر ایران) برقرار بوده است. وجه دیگر غلط بودن این سوال اینست که در آن وجود جمهوری اسلامی و طرف بودن آن با آمریکا و یا اسرائیل فرض گرفته میشود و به آن مشروعیت داده میشود. چنین فرضی را قبول نداریم. از نظر ما تمام دول عالم نباید جمهوری اسلامی را به عنوان حکومت مشروع (با هر تعبیری) قبول کنند. خواست ما از تمام دول عالم اینست که بیشترین فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را بر جمهوری اسلامی بگذارند. ما یک انتقادمان به آمریکا و اروپا این است که دارند بدرجات از جمهوری اسلامی (حال از یک جناح آن بیشتر) دفاع میکنند. موضع اسرائیل هم با وجود تفاوتی در اساس همان موضع دول غربی است. (مثلا رادیو اسرائیل با اندک تفاوتی مثل بی بی سی سنگ دوم خرداد را در سینه زده است). بگذارید همینجا بگویم که ما با تحریم اقتصادی و یا هرگونه ماجراجویی نظامی دول غرب و یا مشخصا اسرائیل در قبال ایران بشدت مخالف هستیم. چرا که تحریم اقتصادی به فقر و فلاکت و ضعف مردم (و دست بالا پیدا کردن رژیم اسلامی) منجر میشود و ماجراجویی های نظامی نیز به تقویت جمهوری اسلامی و اصولا میدان دادن به راست و ارتجاع و میلیتاریزم

در جامعه کمک میکند.

برای اینکه اطمینان حاصل کنید که سوال «رابطه با آمریکا، به نفع یا به زیان مردم است؟» منشاء اش دوم خرداد و اکثریت و توده ای ها و سایر مدافعین آن هست، به این واقعیت دقت کنید وقتی که طرف رابطه با آمریکا دوم خرداد بود حضرات برای برقراری رابطه به به و چه چه میکردند، ولی اکنون که به نظر میرسد خامنه ای و رفسنجانی سکان رابطه را در دست گرفته اند گویا برقراری رابطه با آمریکا دیگر معجزات سابق را ندارد!

ناسیونالیسم ضد امپریالیستی

پاسخ به دو سوال دیگران را اجازه بدهید به اختصار بپردازم. ما دولت اسرائیل را مذهبی، سرکوبگر، نژادپرست و تروریست میدانیم. اینها بارها اعلام کرده ایم. ولی صفت «صهیونیست» (حال هر معنی ای که در فرهنگ لغت داشته باشد) بیشتر اصطلاح مطلوب اسلامیست ها و ناسیونالیست ها است. بار ضد یهودی گری دارد و به نوبه خود مذهبی و نژادپرستانه است. ما با فرهنگ یهودی ستیزی و اسرائیل ستیزی (منظور مردم اسرائیل) که جزو تعریف و هویت اسلام سیاسی است بشدت مخالفیم و معتقدیم که چه سنتی ایران مرزبندی روشنی با آن ندارد. ما بهمان اندازه که با دولت اسرائیل و نفرت قومی و مذهبی که بر آن سوار است مخالفیم با تروریسم اسلامی و نفرت ضد یهود آن سر سازش ناپذیری داریم. ما قویا از حقوق مردم فلسطین برای داشتن یک دولت مستقل و با حقوق برابر در مقابل اسرائیل دفاع میکنیم اما بهمان اندازه جریانات مرتجع اسلامی را ضد مردم فلسطین و مانع اتحاد کارگران و مردم آزاده فلسطین و اسرائیل میدانیم. بکار بردن صفت «صهیونیست» دستکم این مرزبندی های جلی را مخدوش میکند. در مورد شورای حکومتی در عراق به قول خود شما حاکمتر یک «دولت دست نشاند» است و دولت به معنای متعارف آن نیست. اما آتش از این شورتر است. خود آمریکا و غرب هم نمی گویند که در عراق یک دولت متعارف (حال با هر تعبیری) حاکم است. حاکم عراق رسما نژال برومر آمریکایی است. حتی شورای حکومتی عراق هم خواهد نالید که دولت نیست! الان بطور واقعی هر حزب مسلح و هر آخوند کثیفی که با پول جمهوری اسلامی (و البته همراهی نیروهای آمریکایی و انگلیسی) صد تا تفنگچی دورخودش جمع کرده است برای خودش دولت در دولت است! ما این را یک شاخص وضعیت سناریو سیاه میدانیم. (برای مطالعه بیشتر میتوانید به سایت حکمت مقاله سناریو سیاه سناریو سفید و یا به مقاله حمید تقوایی انترناسیونال هفتگی شماره ۱۹۶ رجوع کنید).

اما چرا نمی گویم «خروج بی قید و شرط امپریالیسم آمریکا از عراق»، چون با این شعار از آیت الله سیستانی و باقی آدمخواران اسلامی تا ناسیونالیست های عربی و مدافعین صدام موافقت خواهند داشت. چرا که این شعار علیرغم ظاهر چپ پر طمطراش یک شعار ناسیونالیستی است. همه مشککش با

جوانان کمونیست ۱۲۸

آمریکا اینست که عراق را اشغال کرده است. ایتر نمی بیند که بمحض خروج امپریالیسم آمریکا همین جانورها (که مشغول لیس زدن به استخوانهای اهلیای «امپریالیسم» هستند) بر سر مردم خواهند ریخت و یک جنگ داخلی وحشتناک درخواهد گرفت که آن سرش ناپیدا است و اوضاع سیاه تحمیل شده به مردم عراق حتی سیاه تر خواهد شد. لابد میدانید که ما مخالف سرسخت حمله آمریکا به عراق بودیم، و دقیقا اوضاع فعلی را پیش بینی میکردیم. ولی اکنون با چپ ناسیونالیست شعار خروج امپریالیسم را دم نمی گیریم. ما همانوقت با همین چپ ضد امپریالیست آلمان در یک جوی نمی رفت. آنها یک ضد آمریکایی گری کور را دنبال میکردند و کنار طرفداران صدام، اسلامیست های مرتجع و ناسیونالیسم عرب قرار میگرفتند. ما همان وقت مساله مان مردم بود و چنان جنگ و هجومی را به نفع «نظم نوین جهانی» و له کردن زندگی و حقوق انسانی و میدان دادن به وحشی ترین نیروها میدانستیم. حالا هم ما خواهان برقراری یک دولت سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی و نماینده مطالبات مردم یعنی آزادی و برابری در عراق هستیم و طبعاً خروج نیروهای آمریکا یک شرط اصلی برقراری چنین دولتی است. ولی حلقه اصلی و کلیدی در سیاست ما شکل گیری مردم دولتی و اعمال اراده مستقیم خود مردم در سرنوشت خویش است. آمریکا و قوای اشغالگرش را باید همین نیرو به عقب براند و بیرون کند و همین نیرو در همان حال به مرتجعین اسلامی و ناسیونالیست هم میدان یک تازی نهد. این تنها راه واقعی نجات است.

ح.د. عزیز در رابطه با دو سوال آخرت توصیه میکنم که ادبیات ما در مبارزه با پوپولیسم را حتما مطالعه کنید. (سایت منصور حکمت، آثار او بین سالهای ۵۷ تا ۶۲). کلا نظفه جریان ما آنجا منعقد شد که علیه توهمات ناسیونالیسم خلق گرا و ضد امپریالیستی که خود را بعنوان چپ و کمونیسم در ایران عرضه میکرد (همان چیزی که به آن پوپولیسم میگفتیم) به مبارزه برخاستیم. ما از جمله نشان دادیم که ضللت با امپریالیسم و آمریکا در عین حال میتواند از موضعی کاملا ارتجاعی و ضد کارگری و ضد کمونیستی و ضد آزادیخواهی صورت گیرد. (نمونه بسیار تئیک، خمینی و شیطان بزرگ اش). اگر مایل باشید میتوانیم بگویم همانقدر که جنایات دول سرمایه داری غرب و نوجه هایشان امپریالیستی است، به همان اندازه جنایتکاری بورژوازی محلی (برای مطالعه بیشتر میتوانید به سایت اسلام و ناسیونالیسم خود محصول مناسبات سرمایه داری و امپریالیستی است. (در واقع به خدمت گرفتن ارتجاعی ترین بازمانده تاریخ بشر در خدمت سرمایه داری است). ما آمده ایم تا به نیروی مردم آزادیخواه، شریف و کارگر همه اینها و آشخویشان یعنی سرمایه داری را از صحنه این کره پاک کنیم.

دست را میفشارم و برایت آزوی پیروزی دارم.

از صفحه ۴

گفتگو با اصغر کریمی

علیه عراق را محکوم میکنند اما حاضر نیستند از تروریسم اسلامی حتی اسم ببرند، اینها به اسلامها در قلب اروپا کمک کرده اند که بساط اله اکبر گفتن پهن کنند. اینها از خمینی و بن لادن و هر مرتجع اسلامی دیگری به بهانه ضللت با «امپریالیسم» حمایت کرده اند اما حتی یکبار از روی اشتباه هم که شده از حقوق زنان در کشورهای اسلام زده یا در خود غرب حمایت نکرده اند. اینها هم در کنار اسلامها، موضوع افشاکاری ما هستند.

جوانان کمونیست: آیا در این نبرد ما مرزبندی روشنی با فاشیسم و راسیسم ضد مسلمین داریم؟

اصغر کریمی: ما نه تنها مرز روشن با فاشیسم و راسیسم داریم بلکه مبارزه ما عینا مبارزه با آنها است و راستش این مائیم که عمیقتر از هر جریان دیگری با راسیسم و هر نوع تئوری راسیستی مبارزه میکنیم. تئوری نسبیست فرهنگی بعنوان مثال یک تئوری راسیستی است که تنها نیروی که با آن مقابله کرده و آنرا افشا کرده ما بوده ایم. ما داریم از حقوق جهانشمول مردم دفاع میکنیم، به نقض این حقوق توسط دولتها و جریانات اسلامی اعتراض سازمان میدهم و این عین مبارزه با راسیسم هم هست. راستش کسی که در این سنگر با ما نیست، و به بهانه اینکه «فرهنگ خودشان» است حقوق کمتری برای کودکی یا دختری که در یک خانواده اسلامی بدینا آمده، قاتل باشد مرزی با راسیسم ندارد. راسیستها محل تولد و رنگ و نژاد را مبنای تبعیض و تعرض و بیحقوقی قرار میدهند، طرفداران نسبیست فرهنگی هم فرهنگ و مذهب را بهانه تبعیض و بیحقوق کردن کودکان و زنان قرار میدهند. چقدر تفاوت میان اینها هست!!! اینها را از این جهت میگویم که مساله مرزبندی با راسیسم را چپ های اروپا و طرفداران نسبیست فرهنگی در برابر ما قرار میدهد تا بگویند که چون راسیستها با مهاجرین که بخشا مسلمانند مخالفند و چون ما هم داریم با قوانین اسلامی درمیافتیم پس با آنها همسو شده ایم! این عین این است که کسی به جنبش مبارزه برای بیمه بیکاری ایراد بگیرد که آیا این جنبش مرز روشنی با مفت خورها و تنبل های جامعه دارد! نتیجه ای که میگیرند این است که از حقوق زن و کودک در خانواده های اسلامی دفاع نکنیم و حتی دولتها و گروههای اسلامی در ایران و الجزایر را افشا نکنیم چون خوراک به جریانات راسیستی میدهم! این به اصطلاح چپ قوانین اسلامی، آخوندها و امام جمعه های مرتجع در لندن و کپنهاگ را بر کودکان و حقوق کودک و بر جریانات آزادیخواه و سکولار ترجیح میدهد. اینها خود یک مانع پیشروی حقوق مدنی و قوانین سکولار و جنبش ضدمنهلی ضداسلامی هستند، این ها خودشان منشاء راسیسم

هستند و همانطور که گفتم موضوع دائم افشای ما هستند. **جوانان کمونیست:** اهمیت نبرد ما علیه اسلام سیاسی در پیشروی کمونیسم کارگری چیست؟ **اصغر کریمی:** همان اهمیتی که مبارزه با آپارتاید آفریقای جنوبی و یا مبارزه با فاشیسم در دهه سی و چهل در اروپا برای کمونیستها داشت، امروز مبارزه با فاشیسم اسلامی برای ما دارد. کسی که در دهه چهل ادعای کمونیسم در آزادیخواهی داشت نمیتوانست در صف اول مبارزه علیه فاشیسم نباشد وگرنه منزوی میشد. کمونیسمی که به اساسی ترین مسائل پیش روی بشر کاری نداشته باشد، کمونیسمی که در مقابل جنبش اسلام سیاسی، که زندگی صدها میلیون انسان را در بخشی از جهان تباہ کرده است، خود را بی وظیفه باند کمونیسم نیست. طبعاً مقابله با اسلام سیاسی برای کمونیستهای اروپایی به اندازه ما اهمیت ندارد. در ایران و عراق کمونیسم کارگری بدون پیشروی علیه اسلام سیاسی پیشروی نخواهد کرد و برعکس به هر درجه جنبش اسلامی را عقب براند و منشاء تأثیری در زندگی مردم شود به همان نسبت هم امکان پیشروی خواهد داشت. بعنوان مثال کافی است حزب کمونیست کارگری عراق دست اسلامها را از دو محله بغداد کوتاه کند تا هیچ زنی مجبور به رعایت حجاب نباشد و هیچ جوانی تحت فشار برای رعایت مقررات اسلامی قرار نگیرد. آنوقت فوج فوج جوانان و زنان آن محلات به حزب و به کمونیسم کارگری خواهند پیوست. در واقع یک شرط رشد توده ای حزب همین است که حزب در مقابل اسلامها دست بالا را پیدا کند یا نبرد موثری را علیه آنها سازمان دهد. این مساله، در ایران بسیار بیشتر صادق است. بخش اعظم جامعه ایران بویژه جوانان غیر مذهبی و یا ضدمنهلی اند. حزب کمونیست کارگری این نیرو را نمایندگی میکند، و سخنگوی آنان است و بعنوان تنها حزب ضد مذهب و ضد اسلام برای همه شناخته شده است. این منشاء کسب نیروی عظیمی برای کمونیسم کارگری است. بعلاوه درافتادن با اسلام و مذهب و تضعیف آن مستقیما زمینه رشد افکار مارکسیستی و کمونیستی را تقویت میکند. خرافات کمتر یعنی آگاهی بیشتر و این بیش از هرکس کمونیسم است که از قبل آن رشد میکند. بیجهت نیست که سایر ایندولوژیها و جریانات سیاسی کم و بیش خا و مذهب را در فعالیت سیاسی خود حفظ میکنند و به هردرجه بتوانند اسلام را از زیر تیغ خشم مردم بیرون میبرند. همانطور که اشاره کردم ایران مهمترین سنگر اسلام سیاسی است و با پایان یافتن سلطه سیاسی آن در این کشور، اسلام سیاسی بسرعت در همه جا افول خواهد کرد و سرنوشت صدها میلیون انسان در خاور میانه تغییر خواهد کرد. موقعیت تاریخی کمونیسم کارگری هم با این تحول در سطح خاور میانه و در سطح جهان دگرگون خواهد شد.

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com
 تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴
 فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:
 +46 8 659 07 55
 Tel: +44 771 461 1099
 & +46 70 765 63 62
 Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

از صفحه ۷ نامه های شما

ایران نیز کوهی از ادبیات هست. بویژه نوشته های متعدد حکمت (مثلا تاریخ شکست نوردگان) را نگاه کنید. اما چند نکته در نامه تان هست که با حافظه ضعیف من جور در نمی آید: ۱. همه پرسى جمهوری اسلامی ۱۸ فروردین ۵۸ بود. ۲. فکر کنم فلیابی هنوز به اقلیت و اکثریت تقسیم نشده بود. ۳. تصور نمی کنم در آنوقت فلیابیان سیاست تحریم را پیش گرفتند. بهر حال ممکن است من اشتباه بکنم.

خسرو عزیزی (ایران؟) شادی و بورژوازی

در مقاله ای کوشیده اند نشان دهند که چطور مناسبات سرمایه داری و عدم وجود آزادی های همه جانبه اجازه شادمانی و لذت بردن را به انسانها نمی دهد.

اسد حکمت اصفهان یخ ها آب شد

از مقاله «انقلاب و اقتصاد کمونیستی» شماره ۱۶۶ تعریف کرده اند و گفته اند که شور و حالی پیدا کرده و «یخ ها آب» شده و قول داده اند که بعد از این بیشتر بر ایمان بنویسند.

بنفشه تکنواز به همین قانع نشم!

«آقای صابر سلام... توی این مدت اوقدر اوضاع شلوغ و قاطی پاتی بود که دیروز فرصت شد و دیدم که در شماره ۱۲۵ جواب مرا مفصل داد اید. واقعا ممنون... جواب رو چند بار خوندم و بازم باید بخونم. به خیلی سوال هام جواب داده شد. واقعا ممنون. حالا به جوری میتونم از پس تویخ های دیگران در رابطه با کمونیسم بر بیام! در مورد شوروی و چین و حرفهایی که در مورد اونا زده میشه موضوع برام حل شد نسبتا. در مورد خود کمونیسم هم دیدم اصلاح شنش. همانطور که گفتید بازم باید مطالعه کنم و فقط به همین جواب قانع نشم...»

سیاسی درست کردن مدتی قبل تعدادی از این فتنهها توی بلوچستان افتاده بودند به جان مردم و بخش بخشی راه انداخته بودند. بعد حواسشان پرت شد رفتند شهر بابک کمی کارگر کشتند. یکی از این فتنهها که از بقیه چاق و چله تر بود ده روز پیش تیمسار پاسدار دوزدوزانی را تیرباران کرد. چندتا از آنها هم رفتند توی نماز جمعه جوانی را که به هاشمی رفسنجانی اعتراض می کرد دستگیر کرده کشان کشان بردند. حالا هم که این «تشنه های اخیر» را راه انداخته اند. خاوند روز قیامت چشم این دشمنان را کور کرده آنها را در آتش جهنم خواهد سوزاند.

آی آمها

<http://pouyan1359.blogspot.com>

* **خانوما بچه ها را جمع کن!**

ساعت حدود ۱۰ شب. مرد خونه تازه از سر کار برگشته. حلودا یک ماه به عید نوروز موند. مدتی بود که سر و صدایی تو اداره شنیده می شد که قراره مبلغ عیدی اسمال رو زیاد کنند. ولی امروز بالاخره حرف آخر زده شده بود. همون ۱۰۰ هزار تومنی که از اول گفته بودند.

مرد خونه تو راه با خودش فکر میکرد که چیکار کنه. هرچی از ضرب و تقسیمی که تو مدرسه خونده بود و یادش مونده بود برای حساب کردن دخل و خرجش کمک گرفت. ولی خب افاقه نمی کرد.

دیگه نزدیک خونه بود که تصمیم گرفت بشینه با زن و دو تا بچاش صحبت کنه و یه جوری توجیهشون کنه. دیگه وقت و هدر نداد و گفت: خانم بچه ها رو جمع کن. زنش اومد جلوش نشست و یه نامه داد دست مرد خونه. مرد خونه گفت: این چیه؟ بچه ها کجان؟

زن گفت: بچه ها خوابند و این نامه رو دادند که بلم به تو. با تعجب نامه رو باز کرد.

«نامه سرگشاده به مرد خونه بابا چون تو اخبار همه چی رو شنیدی. زیاد با اون ریاضی ضعیف خودت رو خسته نکن. ما چیزی برای عیدی نمی خواهیم.»

نامه سرگشاده به مرد خونه!

لینک

علی فرهنگ

خداوند

<http://parvardegar.blogspot.com>

* به نام خودم
 مسئول محترم بخش تعمیرات،
 نگهداری بهشت، سلام علیکم!

احتراما، هرچه سریع تر، یه پنجاه شصت تا تانکر شیر غسل خالی کنین تو این جوب های بهشت. دیشب یه گروه از آفریقا پاس بهشت براشون صادر شد. خیلی گشنه و تشنه بودن بی چاره ها. می ترسم شیرعسل کم بیاد. با تشکر من خدا هستم پروردگار شما.

* جبرئیل؟! ... با تو هستم ها! کدوم خری باز تو این کارای قضا و قدری ما دخالت کرده؟ من مگه صد بار نگفته بودم باید اون پانلانی فیگو گل شه، بعدش تو وقت اضافه زندان یه گل بزنی، رئال بره بالا؟ باز ما یه دقیقه حواسمون پرت شد، ریلین به این قضا و قدر ما؟ من که می دونم کدوم تونه! ای منجستری های بی چاره ... یه دهنی ازتون صاف کنم. حالا حواس من رو پرت می کنین. قضا و قدر رو عوض می کنین که انتقام بگیرین؟ سال دیگه عمری باشه از خجالت تیم تون درمیام! حالا می بینین!!!

* دیروز داشتم گزارش آماری بررسی آرزوهای بندگان رو نگاه می کردم. دیدم آرزوهای بیشتر از ۱۷ میلیون نفر یه جورایی به سبب باسن و ممه های خانم جنفیر لویز ارتباط داشته!

جریان چیه؟
 * تور بزرگ ملکوت
 سه شب بهشت، دو شب جهنم، دوشب بزرخ/ بازدید از مهمترین مراکز فرهنگی، هنری، تفریحی ملکوت/ بازدید از پل زیبای صراط/ بازدید از معروف ترین مار دنیا: غاشیه/ تجربه



سفر زیبا بر روی شیر غسل های رودخانه های بهشت/ بازدید از بارگاه الهی و خانه جبرائیل/ بازدید از اژدهای دو سر.

هزینه های تور شامل:

هزینه جابجایی و اقامت همراه با صبحانه/ هزینه ویزای بهشت/ هزینه جابجایی با قالیچه پرند/ هزینه خدمات جانبی (حوری و ...)

علاقه مندان می توانند برای شرکت در تور و کسب اطلاعات بیشتر هر چه سریع تر با عزرائیل تماس بگیرند!

* آقا قبول نیست! این ژیمناست ها همشون دارن میرن بهشت. نامردا از بس اون پایین حرکت تعادلی کار کردن، جیک ثانیه پل صراط رو رد می کنن!!!

عبدالقادر بلوچ

<http://balouch.blogspot.com>

فتنه دشمنان

رفسنجانی گفت تنش های سیاسی اخیر فتنه دشمنان است. همانطور که همه ما می دانیم و بر ما واضح و مبرهن است ما دشمنان زیادی داریم. این دشمنان ما، صبح ناشتا می نشینند پشت میزشان و شروع می کنند برای ما فتنه ساختن. بعد آخر شب که می خواهند بروند توی رختخواب می آیند لب پنجره و رو میکند به ایران و همه فتنهها را مثل کفتر ول می کنند توی هوا. فتنه های زبان بسته هم دست خودشان نیست بکوب می زنند می آیند ایران و شروع می کنند تنش های

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20
 0031-613248331
 0049 1632693033
 0046 70 678 1198
 001 604 709 8085
 0044 78 90 80
 00905552048603
 0046 70 48 68 647
 0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: امید حدابخشی
 هلند: مجیدپستنچی
 آلمان: ایمان شیرعلی
 سوئد: حامد خلکی
 کانادا: سامان احدی
 انگلستان: فواد عبدالمی
 ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
 دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرس
 مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
 حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org